



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ، تَتَنَافَسُونَ، ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ، ثُمَّ تَتَدَابِرُونَ، ثُمَّ تَتَبَاعَضُونَ، أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ، ثُمَّ تَنْطَلِقُونَ فِي مَسَاكِينِ الْمُهَاجِرِينَ، فَتَجْعَلُونَ بَعْضُهُمْ عَلَى رِقَابِ بَعْضٍ".

در وسائل روایاتی داریم که اشاره به فرمایشات ائمه علیهم السلام درباره نحوه برخورد در موارد اختلافی دارند، صاحب وسائل در کتاب الصلاة در ضمن ابواب صلاة الجماعة بایستی را منعقد کرده که عنوان باب این است: "استحباب حضور الجماعة خلف من لا یقتدی به للتقیة والقیام فی الصف الأول معه".

ما چند جور تقیه داریم: اول اینکه اهل بیت علیهم السلام خیلی تأکید می کردند که سرّ ما را فاش نکنید و می فرمودند "من أذاع سرّنا قد قتلنا" زیرا ائمه علیهم السلام در برابر دشمنان دین و مذهب هیچگاه آرام و ساکت نبودند بلکه تشکیلاتی داشتند و افرادی را هم از نظر فکر و اعتقاد و فرهنگ می ساختند و هم از نظر تجهیزات به آنها می رسیدند و تربیتشان می کردند تا در مقابل ظلم و ستم و دشمنان دین و مذهب بایستند و هیچوقت چراغ مبارزه خاموش نشد منتهی این امور باید مخفیانه انجام می شد زیرا دشمنان تشکیلات اطلاعاتی قوی داشتند و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب و یارانشان خیلی در فشار و سختی بودند و احتمال خطر برایشان وجود داشت لذا تقیه می کردند.

دوم تقیه خوفیه بود یعنی مضطر بودند و اگر تقیه نمی کردند و مثل آنها نمی بودند کشته می شدند مثل قضیه علی بن یقظین که به امر امام کاظم علیه السلام مانند آنها وضو گرفت و نماز خواند.

سوم تقیه مداراتیه، یعنی ما با آنها معاشرت کنیم و از آنها فاصله نگیریم و دشمنی را اضافه نکنیم و سعی کنیم با آنها وحدت و اتحاد داشته باشیم البته اینطور نیست که سنی شیعه شود یا شیعه سنی شود بلکه باید روی مشترکات فراوانی که داریم تکیه کنیم و علماء بزرگ ما همینطور بودند در یک مدرسه با هم درس می خواندند و در درس آنها حاضر می شدند و آنها نیز در درس علماء ما حاضر می شدند و حسن معاشرت داشتند و هیچوقت علماء ما فتوا به کشتن یک عالم سنی نداده اند زیرا اهل بیت علیهم السلام به ما دستور داده اند که وحدت را

امروز تتمه بحث مربوط به فرق اسلامی را خدمتتان عرض می کنیم تا إن شاء الله از فردا همان بحث ارث را ادامه بدهیم.

یکی از بحثهای مهم نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از بروز اختلاف بین امت اسلامی بود لذا خیلی سعی می شد که مسلمانان با هم اتحاد و وحدت داشته باشند زیرا دشمنان از اختلاف بهره برداری می کردند، در این رابطه روایات فراوانی داریم که ابتدا از روایات شروع می کنیم و چند خبر را به عنوان نمونه می خوانیم، علامه مجلسی در بحار نقل کرده: «عمر بن محمد الصیرفی، عن جعفر بن محمد الحسینی، عن عیسی بن مهرا، عن یونس بن محمد، عن عبدالرحمن بن الغسیل، عن عبدالرحمن بن خلاب الانصاری، عن عکرمة، عن عبدالله بن عباس قال: إن علی بن ابي طالب علیه السلام والعباس بن عبدالمطلب والفضل بن العباس دخلوا علی رسول الله صلی الله علیه و آله فی مرضه الذی قبض فیہ، فقالوا: یا رسول الله هذه الانصار فی المسجد تبکی رجلاها ونساؤها علیک، فقال: وما یکینهم؟ قالوا: یخافون أن تموت، فقال: أعطونی أیدیکم فخرج فی ملحفة وعصابة حتی جلس علی المنبر فحمد الله وأثنی علیه، ثم قال: «أما بعد ایها الناس فما تکررون من موت نبیکم؟ ألم أنع إلیکم وتنع إلیکم أنفسکم، لو خلد أحد قبلی ثم بعث إلیه لخلدت فیکم، ألا إنی لاحق بری، و قد ترکت فیکم ما إن تمسکتکم به لن تضلوا: کتاب الله تعالی بین أظهرکم تقرؤونه صباحا ومساء، فلا تنافسوا ولا تحاسدوا ولا تباعضوا، وكونوا إخوانا كما أمرکم الله، وقد خلفت فیکم عترتی أهل بیتی، وأنا اوصیکم بهم، ثم اوصیکم بهذا الحی من الانصار، فقد عرفتم بلاءهم عند الله عزوجل وعند رسوله وعند المؤمنین ألم یوسعوا فی الدیار، ویشاطر الثمار، ویؤثروا وبهم الخصاصة؟ فمن ولی منکم أمرا یضر فیہ أحدا أو ینفعه فلیقبل من محسن الانصار، ولینتجاوز عن مسیئهم» وکان آخر مجلس جلسته حتی لقی الله عزوجل. ۱.

عامه نیز درباره وحدت اسلامی روایاتی دارند، در صحیح بخاری نقل شده: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: "إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ فَارِسُ وَالرُّومُ، أَيْ قَوْمِ أَنْتُمْ؟" قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: نَقُولُ

۱ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۷۴، ط دارالاحیاء التراث.

پشت سرشان نماز بخوانید و این فرهنگ اهل بیت علیهم السلام می باشد.

مطلبی که باید ذکر شود در مورد دار التقرب می باشد که در زمان آیت الله العظمی آقای بروجردی رحمة الله علیه وجود داشت و علماء اهل سنت رفت و آمد داشتند، آقای بروجردی خیلی به فقه و کتب آنها تسلط داشت، خلاصه کم کم روابط بیشتر شد تا اینکه شیخ محمود شلتوت که رئیس جامع الأزهر مصر بود نامه ای برای آقای بروجردی نوشت و گفت از کتابهای خودتان برای ما بفرستید چون شما فکر وسیعی دارید، آقای بروجردی یک دوره مبسوط شیخ طوسی را برای او فرستاد و شیخ محمود شلتوت نیز وقتی درس می گفت از کتب ما نیز نقل قول می کرد و بالاخره ارتباطات به جایی رسید که شیخ محمود شلتوت گفت من در حوزه خودمان این را معین می کنم تا طلاب ما که مشغول تحصیل علم هستند مختصر علامه را به عنوان کتاب درسی بخوانند و همینطور گذشت تا اینکه بعداً شخصی بنام شیخ محمد تقی قمی که یک عالم خوش فکر و خوش بیان بود گفت من می خواهم بروم در جامع الأزهر مصر مرکزی را تاسیس کنم بنام دار التقرب و سعی کنیم که مشترکات بین سنی و شیعه را مطرح کنیم و با هم وحدت داشته باشیم به این معنی که ما هیچوقت نمی گوئیم سنی ها شیعه شوند و یا شیعه ها سنی شوند، شیخ محمد تقی قمی رفت و در دار التقرب مشغول شد تا اینکه انقلاب پیروز شد و ایشان به قم آمد و خدمت امام رضوان الله علیه رسید و گزارشی داد و امام رضوان الله علیه نیز فرمودند اشکالی ندارد و دارالتقرب ادامه پیدا کند و بعد از رحلت امام نیز خدمت آیت الله خامنه ای دامت برکاته رسیدند و ایشان نیز بر دار التقرب صحه گذاشتند، خلاصه ما هر چه اختلافاتمان بیشتر باشد دشمن بیشتر سوء استفاده خواهد کرد لذا باید با حفظ عقائد و اصول با هم متحد باشیم و این امر اهل بیت علیهم السلام و مشی علماء بزرگ ما نیز بوده است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرين

حفظ کنیم تا دشمنان سوء استفاده نکنند ولی آنها متأسفانه فتاوائی بر کشتن علماء ما من جمله شهید اول و شهید ثانی داده اند.

خب و اما چند خبر از باب پنجم از ابواب صلاة الجماعة می خوانیم:

خبر اول: ﴿محمد بن علي بن الحسين باسناده عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: من صلى معهم في الصف الأول كان كمن صلى خلف رسول الله صلى الله عليه وآله في الصف الأول. ورواه في (المجالس) عن الحسين بن إبراهيم، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي زياد النهدي، عن ابن بكير، عن الصادق عليه السلام مثله﴾.<sup>۲</sup>

اسناد شیخ صدوق به حماد بن عثمان صحیح است و خود حماد نیز از طبقه ۵ و بسیار جلیل القدر است.

خبر دوم: ﴿قال: وقال الصادق عليه السلام: إذا صليت معهم غفر لك بعدد من خالفك﴾.<sup>۳</sup>

خبر سوم: ﴿وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من صلى معهم في الصف الأول كان كمن صلى خلف رسول الله صلى الله عليه وآله﴾.<sup>۴</sup> خبر سنداً صحیح است.

خبر چهارم: ﴿وباسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن أبي علي (في حديث) قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن لنا إماماً مخالفاً وهو يبغض أصحابنا كلهم فقال: ما عليك من قوله، والله لئن كنت صادقاً لأنت أحق بالمسجد منه، فكن أول داخل وآخر خارج، وأحسن خلقك مع الناس وقل خيراً﴾.<sup>۵</sup>

خلاصه اینکه روایات زیادی در این باب وجود دارد که دلالت دارند بر اینکه اهل بیت علیهم السلام سفارش کردند به اینکه با آنها حسن معاشرت داشته باشید و به مساجدشان بروید و

<sup>۲</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۸۱، ابواب صلاة الجماعة، باب ۵، حدیث ۱، ط الإسلامية.

<sup>۳</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۸۱، ابواب صلاة الجماعة، باب ۵، حدیث ۲، ط الإسلامية.

<sup>۴</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۸۱، ابواب صلاة الجماعة، باب ۵، حدیث ۳، ط الإسلامية.

<sup>۵</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۵، ص ۳۸۲، ابواب صلاة الجماعة، باب ۵، حدیث ۶، ط الإسلامية.